

شوق القمر

این روزها اسامی آشنا و خاطره انگیزم که ناگهان ظاهر می شود همه اش نشانی دارد از گذر زمان و عمر. از دنیا رفتن شخص خبر را می سازد. آخرینش متعلق بود به نیکی لائودا. در این میان اما یکی بود که جنسش فرق داشت. گرد مولر را گزارش مولر به ذهنم آورد. گزارش را می توان به جهات متنوعی مطالعه کرد. مقاماتی که به حکم دروغگویی خود اعتراف می کنند. شاید همین جمله ی قبل را بشنود بارها خواند چون خیلی آشنا نیست. زدوبندها را چگونه می توان تعریف کرد. تودرتویی ساختار در عین حال که جذاب است سردرگم کننده هم هست. جاهایی که سانسور شده خودش جای سوال است که قضاوت برشان چگونه بوده و پاسخی که در گزارش موجود است معمولا این است که داستان هنوز ادامه دارد و یا تکنیکی در بررسی را آشکار می کند که نباید فاش شود. به جزییات موثق هم می شود دقیق شد آن هم در شرایطی که طبق دستور نمی بایست صورت جلسه ای تهیه می شده. از نظر من تاریخی بودن و شدن این نوع گزارش ها مهم است مخصوصا که این خاطرات کمک می کند تا شخصیت موجود را در طول عمرش بررسی کرد. این بررسی در تحول موجود نقش مهمی ایفا می کند. اسامی که صرفا اسم اند اما مسئولیتشان م م آره اما مسئولیتشان. تحول ساختار همیشه اشاره به خود دارد و این نوع گزارش ها هم همین خصلت را تمرین می کند. دقت در بررسی و نتیجه گیری در این گزارش ها به راستی ستودنی می شود. اما گرد مولر.

جلسه با ترک ناگهانی دو عضو قدیمی اش بسر می آید. عضو جوان سراسیمه خود را بالای سر رئیس جلسه می رساند و همان طور که بر دستانش که روی میز تکیه زده اند خم شده از او که نشسته با اضطراب می پرسد < حالا چه جواری میخوای صورت جلسه رو بنویسی؟ > عضو نسبتا قدیمی که مقام اجرایی هم دارد در همین زمان خود را نزد عضو قدیمی رسانده و معترض است < این رئیس جلسه خوب جلسه را اداره نکرد! > احساس من این است که سناریو را خیلی خوب اجرا کردند. ماموریتی موفق. کردند — دسته بندی هایی که به قول گزارش مولر در جلد دوم می آید.

بعد از جلسه سراغ همکار جوانم که تا آن موقع هرگز در دفتر کارش نبودم می روم. < چرا در جلسه شرکت نکردی؟ مطمئنم که میتونستی به دوستت کمک کنی! > پاسخش غافلگیر کننده بود و مکالمه را پایان داد.

< می دونستم که اگه پیام بد میشه. > بماند

یاد می گیریم که در گرد کردن پیشکشوت شویم. اما این را هم گاهی به خود گوشزد می کنیم که نود دقیقه طولانی تر از آن است که یاد گرفته ایم.

افشین